

پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۶۱-۱۴۳

متناسب بودن تعقیب کیفری: مفهوم، مبانی و جلوه‌ها در حقوق ایران و انگلستان

علیرضا جمشیدی* - علیرضا نوریان**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۴)

چکیده

متناسب بودن تعقیب به این معناست که دادستان می‌تواند تعقیب دعوای کیفری را متوقف سازد. به بیان دیگر دادستان در صورتی که معتقد باشد تعقیب به نفع عدالت نیست، اختیار خواهد داشت از انجام تحقیق خودداری کند. در حقوق انگلستان، به این اصل به عنوان یکی از اصول مهم حاکم بر تعقیب توجه شده است که تعلیق تعقیب، ترک تعقیب و پذیرش بزهکاری از جمله جلوه‌های آن محسوب می‌شود. این اصل در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۷۸ به طور صریح پیش‌بینی نشده است، ولی برخی از مقررات این قانون از جمله اختیار ترک تعقیب برای دادستان یا بازپرس، بر این موضوع دلالت دارد. لایحه آیین دادرسی کیفری، که هم‌اکنون مراحل نهایی تدوین را می‌گذرانند، بر این اساس پایه‌ریزی شده است، هرچند اشکالاتی در آن وجود دارد. از جمله، پیش‌بینی رسیدگی مستقیم جرایم تعزیری درجه شش تا هشت در دادگاه است در حالی که برای دادستان یا سایر مقامات تعقیب، صدور قرارهای ترک تعقیب، تعلیق تعقیب و غیره در قبال این نوع جرایم تجویز شده است. مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق انگلستان این نکته را آشکار می‌سازد که پیش‌بینی اختیاراتی برای مقامات تعقیب در متوقف ساختن یک تعقیب باید به شکلی دقیق و مبسوط در قوانین مورد اشاره قرار گیرد، امری که بنحوی فراگیر در لایحه آیین دادرسی کیفری مدنظر قرار گرفته است.

کلید واژگان: متناسب بودن تعقیب، بی‌طرفی قضایی، حقوق بزه‌دیده و متهم، حمایت از بزه‌دیده، تحقیقات مقدماتی

* استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسؤول)

Email: jamshydy@gmail.com

** کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

مقدمه

با نگاهی به توصیه‌های بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها در مورد آیین دادرسی کیفری می‌توان دریافت که بخشی از این مقررات به مرحله تعقیب مربوط می‌شود. از این-رو ضرورت تبیین و شناخت مفهوم تعقیب امری اجتناب‌ناپذیر است. به منظور بهبود کارآیی تعقیب کیفری، به خصوص در راستای دادرسی عادلانه و منصفانه، اصول متعددی از جمله اصل برائت، اصل استقلال، اصل احترام به کرامت انسانی، اصل حمایت از بزه‌دیده، اصل تساوی سلاح‌ها، اصل سرعت، اصل قانونی بودن و اصل متناسب بودن تعقیب در قوانین بسیاری از کشورها درج شده است (Vogler & Huber, 2008, p.185). از میان اصول پیش گفته، در شکل‌دهی به فرآیند تعقیب، دو اصل الزامی بودن تعقیب (یا تساوی در تعقیب) و اصل متناسب بودن تعقیب (یا اقتضای تعقیب) از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و جایگاه ویژه‌ای نیز در حقوق کشورهای مختلف از جمله انگلستان به خود اختصاص داده‌اند. اصل الزامی بودن تعقیب به طور دقیق به اجبار دستگاه قضایی در تساوی تعقیب دعوی کیفری اشاره می‌کند. به این معنا که، لزوم تعقیب را نسبت به همه به طور یکسان پدید می‌آورد. به همین ترتیب همه جرایم باید مورد تعقیب قرار گیرند.^۱ بنابراین، مطابق این اصل، دادستان باید به محض اطلاع از وقوع جرم نسبت به تعقیب آن، گردآوری ادله و شواهد اقدام کرده و در این راه از هرگونه مصلحت‌سنجی دوری گزیند. اما مطابق اصل متناسب بودن تعقیب، به دادستان اجازه داده شده است تا با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، وضعیت متهم به خصوص در راستای اصلاح و تربیت وی و یا جبران خسارت بزه-دیده و ترمیم وضعیت روحی و جسمانی وی مصلحت‌سنجی نموده و از تعقیب به صورت موقت یا دائم خودداری نماید.

این نوشتار در سه بند به این موضوع پرداخته است. بند نخست (الف)، به «مفهوم متناسب بودن تعقیب» اختصاص یافته است. در بند دوم (ب)، «مبانی متناسب بودن تعقیب» مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله به: «مبنای مکتب شناختی» (زیربند ۱)، «مبنای جرم شناختی» (زیربند ۲)، و «مبنای عملی» (زیربند ۳) و سرانجام، در بند سوم (پ)، «جلوه‌های

1. <http://www.lemondepolitique.fr/cours>

متناسب بودن تعقیب» در دو زیربند «شیوه‌های اداری» (زیربند ۱) و «شیوه‌های کیفری» (زیربند ۲) مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. مفهوم متناسب بودن تعقیب

متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری را می‌توان رویکردی دانست که در پرتو آن به مقام قضایی اختیار داده می‌شود در صورت مفید نبودن تعقیب دسته‌ای از دعاوی، از ادامه آن صرف‌نظر کند. کمیته‌ی پیشگیری از ارتکاب جرم و رفتار با محکومان سازمان ملل متحد، در بند ۱-۵ قطعنامه‌ی پیشنهادی ارائه شده به یازدهمین اجلاس کمیته مذکور (۵-۶ فوریه ۱۹۹۰ میلادی) تحت عنوان تصمیمات مقدم بر رسیدگی دادگاه‌ها، مقرر می‌دارد: «پلیس، دادسرا یا سایر مقامات مسؤول عدالت کیفری، در صورت مصلحت و آنگاه که این امر با نظام حقوقی آنان مانع‌الجمع نباشد، باید مجاز شناخته شوند تا در مواردی که توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه، پیشگیری از ارتکاب جرم یا ترفیع احترام قانون یا حقوق زیان‌دیدگان از جرم ضروری نباشد، از تعقیب خودداری کنند.» (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶) بنابراین در این روش قانونگذار امکان توقف تعقیب دعوی کیفری را با واگذاری اختیار ارزیابی تعقیب و پیامدهای آن به مقام قضایی فراهم می‌آورد.

در برخی از جرایم نه فقط بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نیست بلکه اتخاذ یک سیاست جنایی کارآمد ایجاب می‌کند که مسؤولان قضایی طی شرایطی به طور موقت، از تعقیب برخی متهمان اجتناب ورزند. (همان: ۱۰۵) افزون بر آن، گاه اوضاع و احوال و شرایط حاکم بر ارتکاب جرم به گونه‌ای است که نشان می‌دهد مرتکب برای نخستین بار و تحت تأثیر عوامل جرم‌زای پیرامون خود دست به ارتکاب جرم زده، زیان دیده از جرم شکایتی نداشته یا بعداً گذشت کرده و آثار و نتایج جرم بر نظم عمومی نیز اندک و قابل مسامحه است. در چنین شرایطی، آثار نامطلوب تعقیب و مجازات متهم، از جمله آلوده شدن وی به محیط جرم‌زای زندان و ایجاد حس انتقام‌جویی جامعه از او، ممکن است بیش از فواید و مزایای آن باشد. (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۳۷) از این رو، دادستان می‌تواند با نگرشی اصلاحی و تربیتی به متهم، جبران خسارت بزه‌دیده به خصوص در راستای عدالت ترمیمی، موضوع را مورد سنجش قرار داده و از تعقیب دعوی کیفری، حتی با وجود دلایل اثبات-کننده بزهکاری، خودداری ورزد. البته در مواردی که حکم قانون، دادستان در صورت اجتماع شرایط مقرر در قانون، مکلف است از تعقیب خودداری ورزد. به موجب ماده ۵۲۱

قانون مجازات اسلامی: « هرگاه اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ (در مورد ساختن سکه قلب و ترویج آن) می‌شوند قبل از کشف قضیه، مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نمایند یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند بنا به پیشنهاد رییس حوزه قضایی مربوط و موافقت دادگاه و یا با تشخیص دادگاه در مجازات آنان تخفیف مناسب داده می‌شود و حسب مورد از مجازات حبس معاف می‌شود ... ». بدیهی است باید بین این مورد و مواردی که قاعده متناسب بودن تعقیب اعمال می‌شود قایل به تفکیک شد. چرا که در قاعده متناسب بودن تعقیب، دادستان با اختیار خود، ضرورت تحت پیگرد قرار دادن متهم و یا عدم آن را بررسی می‌کند.

در همین چارچوب، در قانون عدالت کیفری انگلستان مصوب ۲۰۰۳ اختیار دادستان در زمینه اعمال اصل متناسب بودن تعقیب محدود به جرایم کم‌اهمیت بوده و دادستان می‌تواند تعقیبی که پلیس آغاز کرده است را تحت شرایطی متوقف کند. استفاده از متناسب بودن تعقیب منوط به ارزیابی پرونده و سنجش ادله علیه متهم و لحاظ نمودن نفع عمومی در تعقیب یا عدم تعقیب است. در واقع، مقام تعقیب بر اساس مصلحت عمومی تصمیم می‌گیرد، نه مصلحت‌های خاص یک شخص.

مقام تعقیب موظف است که خسارات وارده ناشی از جرم به بزه دیده را مدنظر قرار دهد، اما ملزم به تصمیم‌گیری براساس خواست وی نمی‌باشد. (Ashworth & Redmayne, 2010, P.190) به این ترتیب مقام تعقیب در بکارگیری اصل متناسب بودن تعقیب دارای صلاحیت‌های مشخصی است؛ به این معنا که طیف وسیعی از جرایم به خصوص جرایم سنگین از شمول اصل مستثنی می‌گردند. (Krug, 2002, P. 648)

متناسب بودن تعقیب در حقوق ایران، به طور صریح، در هیچ یک از مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پیش‌بینی نشده است. به عبارت دیگر، در کشور ما در صورت تحقق عناصر تشکیل دهنده جرم، دادسرا مکلف به تعقیب متهم می‌باشد و حق صرف نظر کردن از تعقیب را ندارد. ولی، با بررسی مقررات این قانون مشاهده می‌شود که برخی از مواد آن هرچند به طور جزئی بر مبنای رعایت این اصل تنظیم شده‌اند، که در قسمت (ب) این نوشتار به آن می‌پردازیم.

ماده ۸۰ لایحه آیین دادرسی کیفری، که هم اکنون در مراحل تصویب نهایی در مجلس شورای اسلامی قرار دارد، این اصل را مورد توجه قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت^۱، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری مربوط است». همچنین ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری در مورد تعلیق تعقیب و ماده ۸۲ لایحه یادشده در مورد ارجاع به میانجیگری برای حصول سازش بین طرفین نیز قابل اشاره است. نکته قابل بیان اینکه مراجع برخوردار از اختیار اعمال متناسب بودن تعقیب در حقوق انگلستان، دادستان و پلیس هستند. پلیس در این کشور می‌تواند جرم را نادیده انگارد و نسبت به مظنون احتیاط پیشه نماید، یا آن که وی را متهم شناخته و تصمیم به تعقیب وی بگیرد. (Slapper & Kelly, 2010, P. 425) اما مرجع برخوردار از این اختیار در حقوق ایران منحصر به مقامات قضایی، به خصوص دادستان است، و پلیس از نظر قانونی از اختیار اعمال متناسب بودن تعقیب برخوردار نیست.

ب. مبانی متناسب بودن تعقیب

متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری مبتنی بر مبانی خاصی است. بی‌تردید شناخت و تبیین این مبانی، پذیرش این قاعده را تسهیل نموده و به دنبال آن کارکرد اصلی متناسب بودن تعقیب برآورده می‌شود.

۱. به موجب ماده ۱۹ لایحه قانون مجازات اسلامی (در دست تصویب) «مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه تقسیم می‌شود: ... درجه ۷: حبس از نود و یک روز تا شش ماه، جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال، شلاق از یازده تا سی ضربه، محرومیت از حقوق اجتماعی تا شش ماه، درجه ۸: حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ده میلیون ریال، شلاق تا ده ضربه.»

۱. مبنای مکتب‌شناختی

شناخت مکاتبی که متناسب بودن تعقیب بر آنها استوار است، می‌تواند به عنوان نخستین مبنای قاعده‌ی یادشده بررسی شود. تبیین این مبنا، که می‌توان آن را مبنای مکتب‌شناختی نام نهاد، نیاز به شناخت مفهوم طریقت داشتن حقوق دارد؛ مفهومی که بر استفاده از حقوق جهت تحقق سیاست‌هایی خاص تکیه دارد. در این رویکرد مقام تعقیب، مجری صرف قانون نیست، بلکه باید در شیوه اعمال قانون بیندیشد و نسبت به آثار آن احساس مسئولیت کند.

مکتب مصلحت‌گرایی حقوقی به عنوان مکتبی که بر متناسب بودن تعقیب تأکید دارد، مکتبی است که براساس آن، قاضی برای اتخاذ تصمیم باید آینده‌نگر و نتیجه‌گرا باشد و بتواند آثار احتمالی تصمیم خود را بر دعاوی و بر کل جامعه تشخیص دهد. قاضی مصلحت‌گرا می‌تواند به آسانی با الفاظ و مفاهیم قانونی بازی کند و از آن‌ها معانی مورد نظر را استخراج کند. او ملزم نیست تنها به قواعد حقوقی توجه داشته باشد، بلکه می‌تواند از هر دلیلی که به تصمیم قضایی او مربوط می‌شود استفاده کند و برخلاف قضات سنتی، می‌تواند انواع داده‌ها، نظیر داده‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی را مورد استناد قرار دهد (انصاری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷).

مکتب واقع‌گرایی حقوقی نیز می‌تواند به عنوان مبنایی برای متناسب بودن تعقیب مورد توجه قرار گیرد. این مکتب بخش عمده‌ی کار خود را بر ترجمه مفاهیم حقوقی به موارد قابل اثبات در علوم اجتماعی قرار داده است. از این رو بسیاری از آنان روش عملی قضات در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی را به چالش کشیده‌اند (بیکس، ۱۳۸۹، ص ۳۷۴). به عبارت دیگر، این مکتب بر استفاده از داده‌های علوم اجتماعی تأکید دارد. به اعتقاد آنان مقام قضایی به عنوان عضوی از جامعه علاوه بر قانون، از عوامل اجتماعی نیز هنگام صدور رأی تأثیر می‌پذیرد. بنابراین می‌توان این مکتب را مبنایی برای متناسب بودن تعقیب دانست؛ چرا که متناسب بودن تعقیب نیز بر استفاده از داده‌هایی که در اجتماع عینیت یافته‌اند تأکید دارد.

۲. مبنای جرم‌شناختی

مبنای جرم‌شناختی می‌تواند مبنایی دیگر برای متناسب بودن تعقیب باشد. در بین نظریات جرم‌شناسانه، که هر کدام به گونه‌ای تولید جرم و محتوای آمار جنایی را تحت

تأثیر قرار داده‌اند، آن دسته از نظریاتی که کنشگران اصلی عمل مجرمانه، یعنی بزهکار و بزه‌دیده را، محور مطالعات خود قرار داده‌اند، بیشتر به متناسب بودن تعقیب توجه داشته‌اند. بی‌تردید نظریاتی که جرم را محور قرار داده و از این رو معتقدند «حتمی بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیری شدیدتر از ترس از مجازاتی موخش که امید رهایی در آن راه دارد، به جا می‌گذارد» (بکاریا، ۱۳۸۹، ص ۸۶) خودداری مقام قضایی از تعقیب را برنمی‌تابند و تعقیب و مجازات مرتکب جرم را به عنوان حقی که به یک فرد تعلق ندارد و از آن همه شهروندان است (همان، ص ۸۷) ضروری می‌شمارند.

در دوره‌ای که بزهکار مرکز مطالعات جرم‌شناسانه قرار گرفت، واکنش جامعه با توجه به شخصیت مرتکب، انگیزه‌ی وی و اوضاع و احوال ناظر بر تعیین جرم تعیین می‌شد. پس از آن، در کنار بزهکار، بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گرفت. در واقع مقام قضایی، دیگر به طور مطلق و بدون اعتنا به نظر بزهکار و بزه‌دیده، در خصوص دعوی کیفری تصمیم نمی‌گرفت، بلکه از این پس نظر نقش‌آفرینان دعوی کیفری را در زمینه‌ی تعیین سرنوشت دعوا جویا شده و گاه نظرها و خواسته‌های آنان را بنیان پاسخ‌دهی قرار می‌داد. (نیازپور، ۱۳۹۰، ص ۴۴) این رویکرد که از آن به عدالت ترمیمی^۱ نام برده می‌شود، از گونه‌های اصلی تغییر جهت در راهبردهای عدالت کیفری است که با رویکردی جدید به پدیده بزهکاری و چگونگی پاسخ‌دهی به آن می‌نگرد (Johnstone, 2002, P. 88). بدیهی است این نوع نگرش تا اندازه زیادی در توجه به متناسب بودن تعقیب تأثیر گذار است.

همچنین نظریه‌ی برجسب‌زنی نیز به عنوان یکی از مبانی نظری متناسب بودن تعقیب قابل طرح است. این نظریه ابتدا در انگلیس و آمریکا مطرح شد زیرا در این دو کشور، پلیس دارای اختیارات زیادی است و عملکرد وی در دستگیری‌ها مورد انتقاد قرار گرفت. اما این نظریه تحول بزرگی در سیاست جنایی و کیفرزدایی به وجود آورد. به ویژه در مورد کودکان که دادرسی آن‌ها از حیطه‌ی اختیارات پلیس و دادسرا خارج گردید و تمامی مراحل دادرسی حتی تحقیقات مقدماتی نیز در دادگاه انجام می‌شود. (زراعت، ۱۳۹۱، ص ۴۱۷) به بیان دیگر، این نظریه که مطابق آن کسی که برجسب مجرمانه می‌خورد از نظر روانی خودش را مجرم فرض کرده و سعی می‌کند رفتاری از خود بروز دهد که دیگران از وی انتظار دارند (همان، ص ۴۱۶) به ایجاد رویکردی جدید به پدیده‌ی بزهکاری و

چگونگی پاسخ‌دهی به آن انجامید که تحول در توجه به الگوی متناسب بودن تعقیب را هم در پی داشت.

۳. مبنای عملی

از دیگر مبانی متناسب بودن تعقیب دعوی کیفری، مبنای عملی است. این مبنا با رویکردی واقع‌گرایانه، تأثیرات متناسب بودن تعقیب بر سیستم عدالت کیفری را نشان می‌دهد. تورم پرونده‌های کیفری ایجاب می‌کند که مقام تعقیب از اختیاراتی برخوردار باشد تا بتواند تصمیم بگیرد که از میان انبوه پرونده‌های کیفری کدام یک را به محکمه ارسال و کدام یک را با شیوه‌های برون محکمه‌ای حل و فصل نماید. بی تردید الزام مقام قضایی به تعقیب نمی‌تواند این امر را محقق سازد. بنابراین پذیرش متناسب بودن تعقیب جهت مقابله با تراکم پرونده‌ها امری ضروری می‌نمایاند. البته در این میان نقش دادستان‌ها به طور فزاینده‌ای اهمیت یافته و دادستان نقش مهمی را در کمک به کاهش بار پرونده‌های محاکم از طریق ترک تعقیب ایفاء می‌کند (Tak, P.J.P, 1986, P. 190).

واقعیت دیگر این که تعقیب جرایم کم‌اهمیت، منابع محدود سیستم قضایی را جهت تعقیب جرایم مهم‌تر ناکارآمد می‌سازد. سیستم قضایی مانند هر مجموعه دیگری دارای منابعی محدود است که پاسخگویی نیازهای نامحدود آن نمی‌تواند باشد. لذا مدیریت اقتصادی این مجموعه ایجاب می‌کند با صرف نظر کردن از تعقیب جرایم کم‌اهمیت، که این امر تخصیص منابع به نیازهای دیگر را در پی خواهد داشت، چرخ‌های عدالت کیفری را برای جرایم مهم‌تر به حرکت درآورد تا سودمندی تعقیب جرایم نیز لحاظ شده باشد.

محوریت شخص مجرم و فردی کردن تعقیب، واقعیت دیگری است که طی آن متناسب بودن تعقیب، امکان عدم تعقیب مجرمین بی‌سابقه را در دستگاه قضایی فراهم می‌آورد. با این استدلال که همان تماس اولیه با دادرسی برای عده‌ای از متهمین می‌تواند آنان را متنبه کند و فی‌الواقع دادستان احراز می‌کند که همین اندازه رفت‌وآمد به دادرسی برای تنبیه او کافی بوده است و لذا نیازی به ادامه مسیر تعقیب کیفری نیست (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۵).

پ. جلوه‌های متناسب بودن تعقیب

شیوه‌هایی که برای کنار گذاشتن تعقیب دعوای کیفری، که ما آن‌ها را جلوه‌های متناسب بودن تعقیب نام نهاده‌ایم، مقرر شده‌اند، با توجه به ماهیتی که دارند به دو دسته اداری و کیفری تقسیم می‌شوند.

۱. شیوه‌های اداری

بایگانی پرونده‌های کیفری: شیوه بایگانی کردن پرونده، یک تصمیم اداری است که در پرتو آن دادستان پس از اتخاذ تصمیم مبنی بر تعقیب نکردن دعوای کیفری دستور ضبط آن را می‌دهد. در واقع دستور دادستان به ثبت و ضبط پرونده‌های قضایی - کیفری در قسمت بایگانی دادسرا می‌انجامد. (بوریکان و سیمون، ۱۳۸۹، ص ۴۶) شماری از مقررات تقنینی در مورد گونه‌های خاصی از بزهکاری، بایگانی کردن پرونده را در صورت احراز شرایط پیش‌بینی نموده‌اند. برای نمونه، ماده ۲۲ قانون مربوط به تشکیل شرکت پست ۱۳۶۶ در این زمینه مقرر نموده است که: «چنانچه متهم برای اولین بار مرتکب یکی از جرایم مذکور در مواد ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰ شده باشد و دادستان تشخیص دهد با وعظ یا توبیخ یا تهدید یا اخذ تعهد تأدیب خواهد شد و خسارات وارده به صاحب کالا را جبران نموده باشد با اِعمال یکی از موارد تأدیب فوق پرونده را بایگانی می‌نماید. دادگاه نیز در صورت طرح پرونده در دادگاه حق اِعمال مراتب بالا را به تشخیص خود دارد». (نیازپور، همان، ص ۱۶۹)

این شیوه در حقوق انگلستان جایگاهی ندارد، اما لایحه آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۰ به گونه‌ای فراگیر این روش را مورد توجه قرار داده است. بر اساس ماده مذکور «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری کند و قرار بایگانی پرونده را صادر کند...». همانگونه که ملاحظه شد بایگانی کردن پرونده در قاعده‌ی متناسب بودن تعقیب ریشه دارد.

شیوه‌های کیفری

پذیرش بزهکاری^۱

در این روش متهم پس از گفت‌وگو با دادستان به ارتکاب جرم اقرار می‌کند تا در اثر آن پایین‌ترین میزان کیفر از سوی دادگاه برای وی در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، اقرار متهم به ارتکاب بزهکاری نزد دادستان به منظور برخورداری از کم‌ترین اندازه مجازات را پذیرش بزهکاری گویند. (Hewitt & Regoli, 2008, p.267) در انگلستان پس از اقرار به مجرمیت توسط متهم، پرونده مختومه می‌شود. البته ماده ۱۴۴ قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ میلادی اعلام می‌دارد که، اقرار متهم در صورتی پذیرفته است که مقرون به واقع باشد. (Ashworth & Redmayne, Op.cit, p. 265)

در نظام کیفری ایران قاعده پذیرش بزهکاری در جرایم مستوجب حد، تعزیری و بازدارنده واجد تأثیر شناخته شده است. در جرایم مستوجب حد، با توجه به مبنای شرعی قوانین، تأثیر توبه در آن‌ها را می‌توان به عنوان پذیرش قاعده مذکور دانست. بر اساس ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ خورشیدی «هرگاه کسی به زنایی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید». پذیرش این روش در شماری از آراء دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز تبلور یافته است. به عنوان مثال، شعبه ۲۰ این دادگاه به موجب دادنامه ۱۸۲۷ مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۸۸ با پذیرش توبه مرتکب جرم زنا پس از اقرار، پرونده را نزد رییس قوه قضاییه فرستاد و نهایتاً بزهکار با توجه به ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی عفو شد. (نیازپور، همان، ص ۲۲۷)

همین‌طور تأثیر پذیرش بزهکاری بر کاهش میزان کیفر در شماری از جرایم تعزیری و بازدارنده نیز مورد پیش‌بینی قانونگذار قرار گرفته است. برای نمونه، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ خورشیدی اشعار می‌دارد: «هرکس داخل دستجات مفسدین یا اشخاصی که علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور اقدام می‌کنند، بوده و ریاست یا مرکزیتی نداشته باشد و پس از شروع به تعقیب با مأمورین دولتی همکاری مؤثری به عمل آورد از مجازات معاف می‌شود.» در این مورد مواد ۵۲۱ و ۵۳۱ همین قانون نیز قابل

1. Guilty plea

توجه است. همچنین ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی نیز اقرار متهم در مرحله تعقیب را از جهات تخفیف یا تبدیل مجازات اعلام نموده است، که مقررهای تقریباً مشابه با پذیرش بزهکاری محسوب می‌شود.

ترک تعقیب

پیشتر گفتیم که دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و مقدم شمردن منافع عمومی، حتی با وجود دلایل اثبات کننده بزهکاری، از تعقیب دعوی کیفری خودداری ورزد. در مواردی منفعت شخص زیان دیده از منافع عمومی پیشی می‌گیرد و قانونگذار به وی اختیار داده است تا درخواست خود مبنی بر ترک تعقیب را اعلام نماید. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خورشیدی در تبصره یک ماده ۱۷۷ خود، این اختیار بزه‌دیده را به این شرح بیان نموده است: «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع طرح شکایت مجدد نمی‌باشد.» لایحه آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۷۹ این امر را پذیرفته است. بنابراین ترک تعقیب از مصادیق اصل متناسب بودن تعقیب به شمار می‌رود. نکته قابل ذکر این که در حال حاضر تعداد دفعات اعمال این اختیار از سوی بزه‌دیده و نیز شرایط درخواست مجدد وی مبنی بر تعقیب متهم روشن نیست. البته لایحه آیین دادرسی کیفری، در بخشی از ماده ۷۹ با عبارت «شاک می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند» به بخشی از این ایراد پاسخ گفته است.

نکته قابل ذکر اینکه در نظریه شماره ۷/۷۴۵۲ مورخ ۱۹ دی ۱۳۸۴ بیان گردیده که: «با توجه به اینکه در زمان تصویب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ داسرا وجود نداشت، مقنن واژه دادگاه را در ماده مذکور به کار برده، لذا پس از تصویب اصلاحی (قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) که تحقیقات مقدماتی جرایم به داسرا محول شده در صورت اجتماع شرایط مذکور در ماده ۱۷۷ قانون یادشده صدور قرار ترک تعقیب در داسرا ممکن است.»

مورد مشابه در حقوق انگلستان مربوط است به اختیار دادستان در تحمیل شرطی بر بزهکار، مانند ارایه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیانبار مادی یا معنوی

ناشی از جرم^۱، که به دنبال پذیرش این تعهدات از سوی بزه‌دیده، دادستان تعقیب وی را متوقف خواهد کرد. این ترک تعقیب مشروط، شکلی از مجازات محسوب نمی‌شود، زیرا این جبران خسارت فقط به صورت داوطلبانه بر بزهکار قابل اعمال است. در حالی که جبران خسارت موضوع حکم دادگاه یک جنبه بوده و مجازات محسوب می‌شود. (Tak, P.J.P, Op.cit, p. 67)

تعقیب تعقیب

تعقیب تعقیب دعوای کیفری نیز از مصادیق متناسب بودن تعقیب است که به موجب آن دادستان پس از احراز شرایط مقرر در قانون، می‌تواند پیگیری دعوای کیفری را برای مدت زمانی مشخص معلق نماید. نوع جرم، سن بزهکار، شرایط ارتکاب جرم و اقدامات پس از ارتکاب، در اتخاذ تصمیم به تعلیق تعقیب مؤثر هستند.^۲ در حقوق انگلستان از تعلیق تعقیب در مواردی استفاده می‌شود که نخست، با توجه به اوضاع و احوال پرونده، صدور این قرار مناسب باشد. همچنین، جرم از جرایم کم اهمیت باشد و اینکه، متهم به اتهام خود اقرار کرده باشد (Op.cit, p. 67).

این شیوه در حقوق ایران دارای سابقه است. اما تحت تأثیر تحولات تقنینی متعدد در این زمینه، رویکردهای مختلفی نسبت به آن اتخاذ شده است. تعلیق تعقیب برای نخستین بار در سال ۱۳۵۲ خورشیدی با تصویب ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفت. پس از آن در سال ۱۳۵۶ خورشیدی و به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دستخوش تغییراتی گردید. به موجب این ماده «در کلیه اتهامات از درجه جنحه هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید دادستان راساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی معلق سازد: ۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد و ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد...».

۱. به ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری نگاه کنید.

2. <http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,916340,00.html>

پس از انقلاب اسلامی و به دنبال اصل چهارم قانون اساسی^۱، مقررات کیفری متحول شدند. به دنبال کنار گذاشتن دسته بندی پیشین (یعنی جنایت، جنحه و خلاف) در ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ خورشیدی و پس از آن ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ خورشیدی، تردیدهایی در خصوص امکان صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی دادستان پدید آمد. تا اینکه هیأت عمومی دیوانعالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ ۲۲ مهر ۱۳۸۲، تردیدهای مربوط به اعتبار قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری را پایان داد. (خالقی، همان، ص ۴۰) بر اساس این رأی «هرچند عناوین جنحه و جنایت در قوانین جزایی فعلی به کار نرفته، ولی ... ماده ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری ... به اعتبار خود باقی است.» سپس ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، اصلاحی ۱۳۸۹/۹/۵ نیز تعلیق تعقیب را پیش‌بینی نمود. در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۸۱ تعلیق تعقیب مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. به موجب این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».

معامله اتهام^۲

معامله اتهام قراردادی است فی‌مابین مقام تعقیب کننده جرم و متهم که هر دو طرف ملزم به رعایت آن هستند و مفاد آن عبارت است از اینکه در صورت اعتراف متهم به جرم یا کیفیات مشدده آن نادیده گرفته می‌شود؛ برای مثال، سرقت مقرون به آزار و اذیت، سرقت ساده یا شروع به سرقت در نظر گرفته می‌شود؛ یا سایر اتهام‌های وارده به متهم نادیده گرفته می‌شود و فقط به جرم اعتراف شده رسیدگی می‌گردد و یا اگر فقط یک اتهام

۱. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد ...».

2. Plea Bargaining.

مورد تحقیق باشد، اعتراف متهم باعث کاهش در میزان مجازات می‌شود. (روشن قبری، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲)

تفاوت این نهاد را با پذیرش بزهکاری می‌توان در این نکته دانست که در نهاد پذیرش بزهکاری، پس از اقرار به مجرمیت، پرونده مختومه می‌شود. لکن در معامله اتهام، نوع اتهامات تغییر یافته یا اینکه تعداد اتهامات و یا میزان مجازات کاهش می‌یابد و پرونده مختومه نمی‌شود. همچنین، در پذیرش بزهکاری، مقام تعقیب موظف به مختومه نمودن پرونده است، اما در معامله اتهام، مقام تعقیب می‌تواند از قرارداد خود با متهم خودداری کرده و تعقیب را ادامه دهد.

بنابراین می‌توان معامله اتهام را شیوه‌ای دانست که طی آن متهم این فرصت را می‌یابد تا از مجازاتی کم‌تر از آنچه قاضی برای او در نظر خواهد گرفت برخوردار گردد. البته ذکر این نکته لازم است که دادگاه در رسیدگی به جرمی که در مورد آن معامله اتهام (یعنی مذاکرات پیش از محاکمه)^۱ صورت گرفته است، ملزم به اعمال تخفیف نیست؛ یعنی این تصمیم دادستان به تأیید دادگاه صالح منوط است. (که نوعاً از سوی دادگاه‌ها تأیید می‌شود). در این صورت، ضمن عدم پذیرش اعمال تخفیف، پرونده را به منظور رسیدگی و تعقیب مجدد و صدور کیفرخواست به دادسرا بازمی‌گرداند. به این ترتیب معامله اتهام دارای شکل‌های مختلفی است. کاهش شدت و میزان اتهام، کاهش شمار اتهام‌ها و یا نادیده انگاشتن تعدادی از آنها، کاهش محکومیت، جایگزین کردن اتهامات دارای پیامد منفی و درخواست نکردن مجازات از بارزترین شکل‌های این شیوه‌اند (Schmallegger, 2010, p. 358).

در حقوق ایران معامله اتهام مورد پذیرش قرار نگرفته است. بنابراین دادستان نمی‌تواند از این شیوه برای توقف تعقیب استفاده کند. همچنین در لایحه آیین دادرسی کیفری نیز این امر پیش‌بینی نشده است. اما در انگلستان سیستم معامله اتهام وجود دارد. بر اساس این روش، مذاکراتی بین مقام تعقیب و متهم انجام می‌شود تا مقام تعقیب، متهم را متقاعد کند تا به جرم خود اعتراف کند. در صورتی که متهم متقاعد شده و اقرار به جرم کند در مقابل از مسئولیت کیفری خفیف‌تر برخوردار خواهد شد، برای مثال سرقت مسلحانه ارتكابی توسط او به سرقت ساده و یا تجاوز ناموس او به عمل منافی عفت تبدیل می‌شود (میری،

1. Pre - trial.

۱۳۹۰، ص ۸۵). البته حقوقدانان انگلیسی معتقدند تا قرن ۱۸م هیچگونه سابقه و اثری را از معامله اتهام در پرونده‌های کیفری در انگلستان نیافته‌اند (روشن قنبری، همان، ص ۱۱۰).

نتیجه

۱. اصل متناسب بودن تعقیب بر این امر تأکید دارد که به مقام قضایی اختیار داده شود در صورت مفید نبودن تعقیب، با بررسی دقیق ابعاد مختلف وضعیت فردی بزهکار و نفع عمومی، حتی با وجود دلایل اثبات کننده بزهکاری، از تعقیب دعوی کیفری خودداری ورزد. این اصل از سال‌ها پیش در کشورهای مختلف از جمله انگلستان پذیرفته شده و پذیرش آن از جمله شروط فردی کردن پاسخ‌های سیاست جنایی محسوب می‌شود.
۲. در حقوق ایران این اصل را قانونگذار به صراحت پیش‌بینی نکرده و آرای دیوانعالی کشور و محاکم نیز به آن توجهی نداشته‌اند. با وجود این، با دقت در برخی متون قانونی می‌توان نتیجه گرفت که در برخی موارد به مدلول این اصل توجه شده است. خوشبختانه، این اصل مورد توجه تهیه‌کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری قرار گرفته است.
۳. از ایراداتی که به متناسب بودن تعقیب و اعمال آن وارد شده است، اینکه حقوق بزه‌دیده در پرتو این اختیار نقض می‌شود. از جمله این حقوق عدم جبران خسارات وارد به بزه‌دیده است. (Tak, P.J.P, Op.cit, p. 85) به دنبال این ایراد ماده ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری از جمله شرایط اعطای تعلیق تعقیب، به عنوان یکی از مصادیق متناسب بودن تعقیب را، جبران خسارات وارد شده به بزه‌دیده پیش‌بینی نموده است. به موجب این ماده: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارد شده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت اثرگذار کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند...».
۴. به کارگیری متناسب بودن تعقیب موجب خواهد شد با امکان کنارگذاری پرونده‌های کیفری سبک، از تراکم پرونده‌ها در دادسراها کاسته شده و آنچه که

قضازدایی^۱ نام گرفته است، محقق شود. این امر فرصت بیشتر برای رسیدگی دقیق تر به پرونده‌های کیفری سنگین تر را نیز امکان پذیر می کند.

۵. لایحه آیین دادرسی کیفری به موجب حکمی تأمل برانگیز در ماده ۳۴۰ اعلام کرده است: «جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود...». این حکم به دلایل ذیل ناصحیح می نماید:

۵-۱. متناسب بودن تعقیب، چنان که از مفهوم، مبانی و جلوه‌های آن برداشت می شود، بر این امر تأکید دارد که چنانچه توسل به تعقیب قضایی برای حمایت از جامعه و پیشگیری از ارتکاب جرم ضروری نباشد، یا به بیان دیگر بر تعقیب متهم اثر سودمندی مترتب نباشد، مقام تعقیب اختیار ترک تعقیب داشته باشد.

۵-۲. ماده ۸۰ لایحه آیین دادرسی کیفری، در مورد قرار بایگانی کردن پرونده، و ماده ۸۱ لایحه مذکور، در مورد قرار تعلیق تعقیب، ذیل فصل سوم از بخش دوم لایحه، تحت عنوان «وظایف و اختیارات دادستان» بیان شده‌اند. بنابراین حکم به یک اختیار برای دادستان و از طرف دیگر سلب موجبات اعمال این اختیار امری نامعقول است یا این طور به نظر می رسد.

۵-۳. لایحه آیین دادرسی کیفری همانند قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خورشیدی، سیستم مختلط دادرسی را مدنظر قرار داده است که تفکیک مقام تعقیب از مقام صدور حکم از الزامات آن است. بنابراین جرائم باید ابتدائاً در دادسرا مورد رسیدگی قرار گیرند و پس از صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شوند.^۲ پس به کاربردن لفظ «تعقیب» در مواد ۸۰ و ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری، ناظر است به مرجع تعقیب و فرض اینکه مرجع تعقیب اختیار داشته باشد در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، اقدام به ترک تعقیب نماید با این فرض که اساساً صلاحیت رسیدگی به این جرائم را نداشته باشد، منافات دارد.

۵-۴. ماده ۱۰۴ لایحه آیین دادرسی کیفری اشعار می دارد: «بازپرس نمی تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرائم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام

1. Diversion

۲. مگر جرایمی که به دلیل شرایطی خاص مستقیماً در دادگاه مطرح می شوند، نظیر منافات عفت.

تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی ... می‌شود.» تعارض این ماده نیز با مطرح شدن جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه محرز است.

۵-۵. لایحه قانون مجازات اسلامی نیز نهادهایی را تأسیس نموده است که از اصل متناسب بودن تعقیب نشأت می‌گیرند. تعویق صدور حکم (ماده ۳۹ لایحه قانون مجازات اسلامی) حکم به معافیت از کیفر (ماده ۳۸ لایحه مذکور) و تعلیق از اجراء مجازات (ماده ۴۵ همین لایحه) از جمله این موارد هستند. نکته قابل توجه اینکه، اختیار دادگاه در اِعمال موارد فوق به جرایم درجه شش، هفت و هشت محدود شده است. پس تدوین کنندگان لایحه قانون مجازات اسلامی چنین اختیاری را برای مقامات دادگاه در نظر گرفته‌اند و به نظر می‌رسد حکم مذکور در مواد ۸۰ و ۸۱ لایحه آیین دادرسی کیفری ناظر به مقامات داسرا باشد.^۱ (که متأسفانه این موضوع از نظر تدوین کنندگان لایحه آیین دادرسی کیفری به دور مانده است).

با توجه به موارد مذکور شایسته است جایگاه متناسب بودن تعقیب به عنوان یکی از ابزارهای سیاست جنایی، برای قضات داسراها و به ویژه دادستان‌ها مشخص و توجیه شود.

۱. الفاظ به کار برده شده در مواد یادشده نیز دلالت بر این امر دارند.

منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، جلد نخست، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «موضوعیت یا طریقت داشتن قوانین برای قاضی»، *مجله نامه مفید*، شماره ۴۶، ۹۹ - ۱۲۲.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
- بوریکان، ژان و سیمون، آن ماری (۱۳۸۹)، *آیین دادرسی کیفری*، ترجمه عباس تدین، تهران، انتشارات خرسندی.
- بیکس، برایان (۱۳۸۹)، *فرهنگ نظریه حقوقی*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، *آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- روشن قنبری، عطاءالله (۱۳۸۹)، «نگاهی به معامله اتهام در حقوق ایالات متحده»، *ماهنامه حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران*، شماره ۱۰۳، ۱۰۱ - ۱۱۰.
- زراعت، عباس (۱۳۹۱)، *درآمدی بر علوم جنایی*، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- زهر، هوارد (۱۳۸۸)، *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه حسین غلامی، چاپ دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی و مجد.
- گلدوست جویباری، رجب (۱۳۸۸)، «عوامل انسانی اطاله دادرسی در امور کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۴۹، ۲۸۱ - ۳۲۰.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۰)، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- مهابادی، علی اصغر و نوریان، علیرضا (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش و جایگاه ضابطین دادگستری در لایحه آیین دادرسی کیفری»، *فصلنامه دانش انتظامی*، سال چهاردهم، شماره سوم، ۱۸۹ - ۲۱۴.
- میری، رضا (۱۳۹۰)، *تعقیب کیفری*، چاپ نخست، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۴)، *تقریرات درس جرم‌شناسی (نظریه‌ها)*، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تنظیم فاطمه قناد.

نیازپور، امیر حسن (۱۳۹۰)، *توافقی شدن آیین دادرسی کیفری*، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.

یوسفی، مهدی (۱۳۸۹)، «معامله اقرار در پلیس ایران»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، سال پنجم، شماره هفدهم، ۱۶۷ - ۱۹۰.

Ashworth, Andrew and Redmayne, Mike (2010), *The Criminal Process*, Oxford University Press, 4th Edition.

Davenport, Anniken (2011), *Basic Criminal Law (The constitution, procedure and crimes)*, Pennsylvania State University, Prentice Hall, 3rd Edition.

Johnstone, Gerry (2002), *Restorative Justice (Ideas, Values, debates)*, willan Publishing.

Krug, Peter (2002), Prosecutorial Discretion and its Limits, *The American Journal of Comparative Law*, Volume 50, pp. 643-664.

Regoli, Robert.M and Hewitt, John.D (2008), *Exploring Criminal Justice*, Jones and Bartlett publishers.

Schmallegger, Frank (2010), *Criminal Justice Today (An Introductory Text for the 21st Century)*, Pearson Prentice Hall, 11th Edition.

Slapper, Gray and Kelly, David (2010), *The English Legal System*, London, Routledge Publishing, 11th Edition.

Tak, P J P (1986), *The Legal Scope of Non-Prosecution in Europe*, HEUNI, Finland, No 8.

Vogler, Richard and Huber, Barbara (2008), *Criminal Procedure in Europe*, Berlin, Max - Planck – Institute.

http://www.en.wikipedia.org/wiki/Plea#cite_note-9

<http://www.lemondpolitique.fr/cours>

<http://www.pleabargaining.net>

<http://www.time.com/time/magazine/article/0,9171,916340,00.html>

<http://www.phoenixandturtle.net/excerptmill/langbein.htm>

http://untreaty.un.org/cod/icc/statute/99_corr/cstatute.htm